

### مسیح کاهن بهتر از ملکی صدق

<sup>1</sup> زیرا این ملکی صدق، پادشاه سالیم و کاهن خدای تعالی، هنگامی که ابراهیم از شکست دادن ملوک مراجعت می‌کرد، او را استقبال کرده، بدو برکت داد.<sup>2</sup> و ابراهیم نیز از همه چیزها ده یک بدو داد؛ که او اول ترجمه شده: پادشاه عدالت است، و بعد: ملک سالیم نیز، یعنی پادشاه سلامتی.<sup>3</sup> بی‌پدر و بی‌مادر و بی‌نسب‌نامه و بدون ابتدای ایام و انتهای حیات بلکه به شبیه پسر خدا شده، کاهن دایمی می‌ماند.<sup>4</sup> پس ملاحظه کنید که این شخص چقدر بزرگ بود که ابراهیم پاتریارخ نیز از بهترین غنایم، ده یک بدو داد.<sup>5</sup> و اما از اولاد لاوی کسانی که کهنات را می‌یابند، حکم دارند که از قوم بحسب شریعت ده یک بگیرند، یعنی از برادران خود، با آنکه ایشان نیز از صُلب ابراهیم پدید آمدند.<sup>6</sup> لکن آن کس که نسبتی بدیشان نداشت، از ابراهیم ده یک گرفته و صاحب وعده‌ها را برکت داده است.<sup>7</sup> و بدون هر شبیه، کوچک از بزرگ برکت داده می‌شود.<sup>8</sup> و در اینجا مردمان مردنی ده یک می‌گیرند، اما در آنجا کسی که بر زنده بودن وی شهادت داده می‌شود.<sup>9</sup> حتی آنکه گویا می‌توان گفت که، بوساطت ابراهیم از همان لاوی که ده یک می‌گیرد، ده یک گرفته شد،<sup>10</sup> زیرا که هنوز در صُلب پدر خود بود، هنگامی که ملک‌یصدق او را استقبال کرد. کاهن دیگری همانند ملکی صدق.

<sup>11</sup> و دیگر اگر از کهنات لاوی کمال حاصل می‌شد (زیرا قوم شریعت را بر آن یافتند)، باز چه احتیاج می‌بود که کاهنی دیگر بر رتبه ملکی صدق مبعوث شود و مذکور شود که بر رتبه هارون نیست؟<sup>12</sup> زیرا هر گاه کهنات تغییر می‌پذیرد، البته شریعت نیز تبدیل می‌یابد.<sup>13</sup> زیرا او که این سخنان در حقّ وی گفته می‌شود، از سبط دیگر ظاهر شده است که احدی از آن، خدمت قربانگاه را

نکرده است.<sup>14</sup> زیرا واضح است که خداوند ما از سبط یهودا طلوع فرمود، که موسی در حقّ آن سبط از جهت کهنات هیچ نگفت.<sup>15</sup> و نیز بیشتر مُبیین است از اینکه، به مثال ملکی صدق کاهنی بطور دیگر باید ظهور نماید،<sup>16</sup> که به شریعت و احکام جسمی مبعوث نشود، بلکه به قوّت حیات غیرفانی.<sup>17</sup> زیرا شهادت داده شد که: تو تا به ابد کاهن هستی بر رتبه ملکی صدق.<sup>18</sup> زیرا که حاصل می‌شود، هم تسخ حکم سابق بعثت ضعف و عدم فایده آن<sup>19</sup> (از آن جهت که شریعت هیچ چیز را کامل نمی‌گرداند)، و هم برآوردن امید نیکوتر، که به آن تقرّب به خدا می‌جوییم.<sup>20</sup> و بقدر آنکه این بدون قسم نمی‌باشد.<sup>21</sup> زیرا ایشان بی‌قسم کاهن شده‌اند و لیکن این با قسم از او که به وی می‌گوید: خداوند قسم خورد و تغییر اراده نخواهد داد که تو کاهن ابدی هستی، بر رتبه ملک‌یصدق.<sup>22</sup> به همین قدر نیکوتر است آن عهده‌ی که عیسی ضامن آن گردید.<sup>23</sup> و ایشان کاهنان بسیار می‌شوند، از جهت آنکه موت از باقی بودن ایشان مانع است.<sup>24</sup> لکن وی چون تا به ابد باقی است، کهنات بی‌زوال دارد.<sup>25</sup> از این جهت نیز قادر است که آنانی را که به وسیله وی نزد خدا آیند، نجات بی‌نهایت بخشد، چونکه دائماً زنده است تا شفاعت ایشان را بکند.<sup>26</sup> زیرا که ما را چنین رئیس کهنه شایسته است، قدّوس، و بی‌آزار و بی‌عیب و از گناهکاران جدا شده و از آسمانها بلندتر گردیده،<sup>27</sup> که هر روز محتاج نباشد به مثال آن رؤسای کهنه، که اوّل برای گناهان خود و بعد برای قوم قربانی بگذرانند، چونکه این را یک بار فقط بجا آورد، هنگامی که خود را به قربانی گذرانید.<sup>28</sup> از آنرو که شریعت مردمانی را که کم‌زوری دارند کاهن می‌سازد، لکن کلام قسم که بعد از شریعت است، پسر را که تا ابدالآباد کامل شده است.